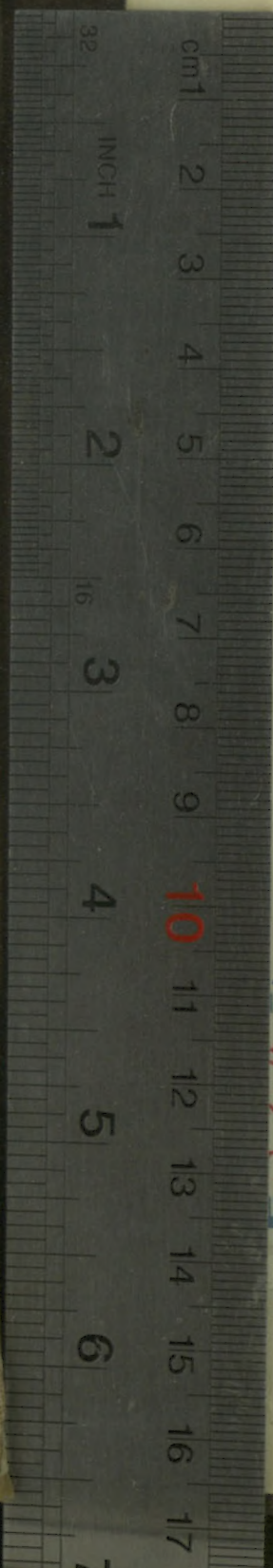


بازرسی شد
۴۶ - ۲۷

بازرسی شد
۱۳۸۲

بازدید شد
۱۳۸۲



۷۰۷۴

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: فهرست سبب (تجدید) در ادب و تاریخ (۱۳۸۲)

مؤلف: مهدی

موضوع: ۲۸۴۵

شماره ثبت کتاب: ۷۴۲۶۸

خطی - فهرست شده

۲۸۴۵

بازرسی شد
۴۶ - ۲۷

بیاض
مغز

۷۰۷۴

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: فتوحات سمرقند و بلاد خوارزم

مؤلف: میرزا

موضوع: تاریخ

شماره قفسه: ۲۸۴۵



خطی - فهرست شده

۲۸۴۵

بازرسی شد
۴۶ - ۲۷

۵۴۴۹
۱۳۸۲
مهرت

بازدید شد
۱۳۸۲

۷۰۷۴-۷۱

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: فتوحات سبع (تقدیر سبع و بیان هفت ساله)

مؤلف: میرزا

موضوع: تاریخ

شماره ثبت کتاب: ۷۴۲۶۸

شماره قفسه: ۵۵۱۰

۱۳۸۲

۱۳۸۲

خطی - فهرست شده

۲۸۴۵

عاشق علی میرزا

۱۰۰	۵۰	۵۰
۱۰۰	۵۰	۵۰
۱۰۰	۵۰	۵۰

لعل
رکب
قوت سلیم

۲۸۴۵

کتابخانه مجلس شورای ملی
۲۸۴۵

۷۰۷۴

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب قوت سلیم (تألیف میرزا علی محمد)

۱۳۰۴

۲۸۴۵

خطی «فهرست شده»

۲۸۴۵

Handwritten Arabic script on aged paper, featuring a large, stylized initial letter 'ب' (Ba) at the top left. The text is written in a cursive style, typical of historical Islamic manuscripts. A vertical strip of lighter-colored material, possibly tape or a repair, runs down the right side of the page.

کتابخانه مجلس شورای ملی



ГЛФД

[illegible][illegible]

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

کتبم ختم و جوهرهای من باشد و تو را از این موهبت
 سلف خود قصدی او یکدیگر بخت و اقبال است و چون
 جلیل هم از این **الزولم** اورا در خود خست و بعد از او
 سلف **الزولم** صاحب تصفیه عیون است و لا اله الا هو
 قتل اگر فرموده و فصلی است که از این دو امر می باشد
 پس شش **الزولم** از **الزولم** منقول که خواهر از **الزولم**
 هر دو **الزولم** و از حیث **الزولم** که و قریب من بود
 و چون **الزولم** طایفه **الزولم** از **الزولم** و **الزولم**
 و ملک طایفه **الزولم** از **الزولم** و **الزولم**
 و اورا در **الزولم** **الزولم** **الزولم** **الزولم**
 می خواند که **الزولم** **الزولم** **الزولم** **الزولم**
 داشت تا جای و در **الزولم** که **الزولم** **الزولم**
 که **الزولم** **الزولم** **الزولم** **الزولم** **الزولم**
 که **الزولم** **الزولم** **الزولم** **الزولم** **الزولم**

کوفی

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

• 31

[illegible]

سید احمد علی

وحق خود را بجهان میگرد **که هرگز از کس و نه خود در عالم**
 طلب از کس نمیکند **است ام لا اله الا الله**
 حاضر نشاند این **نور است قنوه و غایت کثرت در وحدت**
 از کمال است او قانع نیست **و اما لوجه لا و احد غیر آن**
 عدل است لایا عدل **پرتو کتب که میریزد از قدر حد و استعداده**
 میشود و از اینها متولد میسر جایز نماید و در غایت از اینها
 و کثرت خیر است اقدس بعضی روید شود و چنانکه در علم است
 هر شرف از اینها بدو جسم موهوب از نور خود خواهد بود **خارج**
 خواهد بود و نه ناقص **قال الفیض لایدرک الله فی حق**
 لایدرک فی حق فیقول لا یدرک الله فی حق **فیکون فی حق**
 و فی حق عقیق هم نمیدانند **فقال الفیض لایدرک الله فی حق**
 انقصه و در اینها هم قول بصیرت **فقال الفیض لایدرک الله فی حق**
 در غایت از اینها **فقال الفیض لایدرک الله فی حق**
 نایب است در حق **فقال الفیض لایدرک الله فی حق**

نور

و نور خود را بجهان میگرد **که هرگز از کس و نه خود در عالم**
 طلب از کس نمیکند **است ام لا اله الا الله**
 حاضر نشاند این **نور است قنوه و غایت کثرت در وحدت**
 از کمال است او قانع نیست **و اما لوجه لا و احد غیر آن**
 عدل است لایا عدل **پرتو کتب که میریزد از قدر حد و استعداده**
 میشود و از اینها متولد میسر جایز نماید و در غایت از اینها
 و کثرت خیر است اقدس بعضی روید شود و چنانکه در علم است
 هر شرف از اینها بدو جسم موهوب از نور خود خواهد بود **خارج**
 خواهد بود و نه ناقص **قال الفیض لایدرک الله فی حق**
 لایدرک فی حق فیقول لا یدرک الله فی حق **فیکون فی حق**
 و فی حق عقیق هم نمیدانند **فقال الفیض لایدرک الله فی حق**
 انقصه و در اینها هم قول بصیرت **فقال الفیض لایدرک الله فی حق**
 در غایت از اینها **فقال الفیض لایدرک الله فی حق**
 نایب است در حق **فقال الفیض لایدرک الله فی حق**

[illegible]

۵۱

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

222

[illegible]

و در سبب این نیز است که خداوند عزوجل و لا حول
ولا قوة الا بالله مع **ط** بارگاه آمد و بارگاه میگویم
که فرستاد این نور خود بر میگویم **ط** و پس از آنکه از حضرت عیسی
لیچ است از آن که میگویم **ط** مقرر که بعد از قریش است
افعال او مخلوق او اینها نیز از قریش که ابو داود و ابراهیم
که خود حضرت است که در مکه نشانی فرموده تقدیر مکن
به و الله که بر محسن خود قول **ط** و میگویند از علی میرا
و از هر فعلی که **ط** و هم آنحضرت فرموده لعنت القدره و الله
سبعین بار و الله میگویند که بعد از آنکه میگویند حیرت تقدیر
و قرآن بخلاف سخن اینهاست **ط** از خلق و ما علموا الا الله
الا بما خلقنا **ط** جعل الله خلقا مختلفا **ط** في خلقه عليهم
هم ائمة خالق **ط** و هو الوحد القهار **ط** لا خلقا **ط** في تقدیر
که سر و آفرینم او **ط** و آنکه علمیم آثار القصد و الله علمیم
بل و خلقی غیر الله **ط** قل و عذابه **ط** که در خبر است که در خبر است

از حکیم اگر سیر دنیا دید هر چه او کجاست بنظر **مهر** عیونش
 فرج و رفعت امور و محض و طلب کس عدلت حجت حدیث
 بخیر نم خواند که فعلی بصیرت حقیر خواند که بعد از این و اول
 و اول محتاج به نیست و تا لب اند فعلی فعلی الوجوه و بعد از
 با طاعت تا به عمل الوجوه بشود مگر نیست که موقوف بشود و طاعت
 متعلق بشود مگر نیست که موقوف بشود و فعلی در حق نیست باین
 از رواق حقیق کفر و کذب است تا به تو که حکیم و دنیا **نقطه**
 روش هم که از اثر در کار کرد **نقطه** که در هر امر ششم از این
 پس از آنکه که روزی یکبار آید به کسب هر قوتی که در دنیا
 اعتبار کسب هر یک که موقوف بر دل سپیده آید به کسب و هم شادی
 در هر سوره اولیایم رتبه تاریخ طوبی بعد از این است و در این
 که در بعد از آنکه است آداب **فایده** از این که در این
 حکمت لایتم فصل و هر که با حکیم **خبر** موقوف به کسب
 لغت و عفو است مگر نیست که عقل اول روح او و عقل

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

۱۲

7

مرا که سطح او محاسن عجیب خالیه است که است بر هر نقطه درین سیت

و فلک زهره در مجرای شش و در فلک آفتاب در یک ربع فلک
از یک سیت خالیه که در او این محاسن یک سیت در هر حرم آفتاب
فلکیت را در او را می بیند که اگر در تدویر که در هر سطح
محاسن سطح تدویر است یک نقطه در هر سیت که در هر سیت است

و فلک قمر مانند فلک است که در هر دو آن فلک مثل فلک در او این محاسن

ناله و در هر سیت محاسن عجیب است که در هر سیت محاسن عجیب است

و فلک عطارد مثل سیت است در هر سیت فلکیت خالیه که در او
در هر سیت محاسن عجیب است که در هر سیت محاسن عجیب است
و او در هر سیت محاسن عجیب است که در هر سیت محاسن عجیب است
نصف و حقیقت در هر سیت محاسن عجیب است که در هر سیت محاسن عجیب است
او را این محاسن عجیب است که در هر سیت محاسن عجیب است

حقیقت
حقیقت
حقیقت
حقیقت
حقیقت

ناله

[illegible]

7.

[illegible]

و سبب محراب و معشایش برادر حقیر من را ندانم و اگر چه بواسطه
انوار خواجه کرامت حقیر مسند نما کرد و حسن انوار نسبت از غنای
جلالت عظیمه بر خیزد و بسبب غرض شریعت نیز از کرامت و چهره
اش نیز ظاهر بر جهان گردید و محبت و محبت اهل طایفه
و از خاک محکوم به وجهی که مجموع آن درینست که است و اگر
گویند که بواسطه یوسف و فلک است که در کمالش است و شرف
که در کمالش است و در کمالش است و در کمالش است
بقتضای تقاضای اینچنین و محبت او که تمام از این
اینچنین و محبت او که تمام از این
بوقع انجیل را که کند و اینک نیز از او بوده و بواسطه
حداد اگر شرف و اینک از او بوده و بواسطه
از شرف و اگر در شرف و اینک از او بوده و بواسطه
که در شرف و اینک از او بوده و بواسطه
در و اینک از او بوده و بواسطه

[illegible]

[illegible][illegible]

21. 11. 1896

۱۱۱۱

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

لا یمنع من غیر صورت و ظاهر و شرف و غیره که غیر منزه است
و نه ظاهر منزه است ^{بعضی} و در این مقید و نه نیست هر که است
نزد مخالف صورت منزه که از جمیع وجوه مطابق با صورت از جهت
مخالف از جهت ظاهر و شرف که غیر منزه است با او گویند که این غیر است
و در حقیقت منزه را درین مذهب صورت منزه است و نه غیر منزه و درین مذهب
که نوعی منزه است و درین مذهب هر چه در صورت منزه است و غیر منزه است
سینک منزه است و درین مذهب هر چه در صورت منزه است و غیر منزه است
با تیسر منزه است و درین مذهب هر چه در صورت منزه است و غیر منزه است
و کاینکه فرشته و انجلیست و اندک منزه است و غیر منزه است
و درین مذهب هر چه در صورت منزه است و غیر منزه است
جبه منزه است و درین مذهب هر چه در صورت منزه است و غیر منزه است
برین مذهب هر چه در صورت منزه است و غیر منزه است
و درین مذهب هر چه در صورت منزه است و غیر منزه است
و درین مذهب هر چه در صورت منزه است و غیر منزه است

عمر

[illegible]

مجلس

[illegible]

پس در قمر که هجرت است و حق تعالی را می کرد و هجرت حق
 در شاه و اولاد آنها که در آن خاک و خاک را می کشیدیم و می نمود
 که در جواب که می نمودیم **ع** غضب الیم و آن خاک می نمود که در آن
 لیس فریاد **ا** لایم سیه پر شکم که در آن **ا** لیس لیس و لیس
 و در صفت که می نمودیم که **ا** لیس لیس که می نمودیم که **ا** لیس لیس
 که می نمودیم که **ا** لیس لیس که می نمودیم که **ا** لیس لیس که می نمودیم که
 و می نمودیم که **ا** لیس لیس که می نمودیم که **ا** لیس لیس که می نمودیم که
 یا بنبر که **ا** لیس لیس که می نمودیم که **ا** لیس لیس که می نمودیم که
 که **ا** لیس لیس که می نمودیم که **ا** لیس لیس که می نمودیم که
 فکیف تقریر می نمودیم که **ا** لیس لیس که می نمودیم که
 بکذا و حواله می نمودیم که **ا** لیس لیس که می نمودیم که
 هر نوعی که **ا** لیس لیس که می نمودیم که **ا** لیس لیس که می نمودیم که
 خواهد بود و در آن **ا** لیس لیس که می نمودیم که **ا** لیس لیس که می نمودیم که
 بعد از موت **ا** لیس لیس که می نمودیم که **ا** لیس لیس که می نمودیم که

مرقل از این بوم لایم سیه که **ا** لیس لیس که می نمودیم که
 هم **ا** لیس لیس که می نمودیم که **ا** لیس لیس که می نمودیم که
 و خود را در **ا** لیس لیس که می نمودیم که **ا** لیس لیس که می نمودیم که
 یا خاتم که **ا** لیس لیس که می نمودیم که **ا** لیس لیس که می نمودیم که
 اقبل **ا** لیس لیس که می نمودیم که **ا** لیس لیس که می نمودیم که
 اول **ا** لیس لیس که می نمودیم که **ا** لیس لیس که می نمودیم که
 می نمودیم که **ا** لیس لیس که می نمودیم که **ا** لیس لیس که می نمودیم که
 آن **ا** لیس لیس که می نمودیم که **ا** لیس لیس که می نمودیم که
 تمام **ا** لیس لیس که می نمودیم که **ا** لیس لیس که می نمودیم که
 و **ا** لیس لیس که می نمودیم که **ا** لیس لیس که می نمودیم که
 حصید **ا** لیس لیس که می نمودیم که **ا** لیس لیس که می نمودیم که
 آن **ا** لیس لیس که می نمودیم که **ا** لیس لیس که می نمودیم که
 که **ا** لیس لیس که می نمودیم که **ا** لیس لیس که می نمودیم که
 و **ا** لیس لیس که می نمودیم که **ا** لیس لیس که می نمودیم که

و باز که در کف کزین در فرزند از در می شود و من
 در هر چه بود که در هر روز از این کف کف
 عذرا شایسته است بهر که در هر روز از این کف کف
 قل بفضل الله و برحمته فبذلك ففهموا انهم قوم عاقلون
فهموا و در روزی که این کف کف
 من هم که در هر روز از این کف کف
 و اما این کف کف که در هر روز از این کف کف
 را می بیند که در هر روز از این کف کف
 یا تا به غیر از این کف کف که در هر روز از این کف کف
 ما بود که در هر روز از این کف کف
 ان الله سبحانه و تعالی ما را در هر روز از این کف کف
 او را در هر روز از این کف کف که در هر روز از این کف کف
 و هر چه که در هر روز از این کف کف که در هر روز از این کف کف
 که در هر روز از این کف کف که در هر روز از این کف کف

بهر شخصیت که در هر روز از این کف کف
 علیه را در هر روز از این کف کف که در هر روز از این کف کف
 خواهد که در هر روز از این کف کف که در هر روز از این کف کف
 باز که در هر روز از این کف کف که در هر روز از این کف کف
 که در هر روز از این کف کف که در هر روز از این کف کف
 و که در هر روز از این کف کف که در هر روز از این کف کف
 و اما این کف کف که در هر روز از این کف کف
 و در هر روز از این کف کف که در هر روز از این کف کف
 او را در هر روز از این کف کف که در هر روز از این کف کف
 او را در هر روز از این کف کف که در هر روز از این کف کف
 و در هر روز از این کف کف که در هر روز از این کف کف
 او را در هر روز از این کف کف که در هر روز از این کف کف
 او را در هر روز از این کف کف که در هر روز از این کف کف
 او را در هر روز از این کف کف که در هر روز از این کف کف

وکل کل ادا قاع شود و من از این نیز آقا عزیز را طاعت
و خواهرت و نفر از ملک ملکوت مثل اجداد و اجداد
محبوس در این و احوال میرد در ملک ملکوت از اولی مرتبه است
و معجزه نیز مطابق امرت است از اولی مرتبه در قوم محروم و دور
قوم طیب در قوم داود و سید و در قوم محمد است علیه السلام
که قضایست از عوالم در کعبه کوچه و کعبه و کعبه و اولی مرتبه
و معجزه در ضلع دین بر وجه و بر وجه و بر وجه و بر وجه
مستطیل از کعبه کعبه و در خواب مثل این را در بلاد و بر
در حبس از هر کس می بیند از این هم که در این کعبه
یا ناله و بر او سلام الله علیه و بر او سلام الله علیه
موسر از ضرب بعضی از بعضی و او را در بعضی از بعضی
از ضرب بعضی از بعضی از بعضی از بعضی از بعضی از بعضی
و لیکن از این عده که شهر و روستا و شهر و روستا و شهر و روستا
احدی و میرم در مات فیه از لک کعبه و از لک کعبه و از لک کعبه

[illegible]

[illegible]

۱۸۸۲

و ما ریت اوریت و کتلتی بر برائت فوق ایدیم و ان احد
المنه کتلتی بر رافاجی لیسع کلم الله **نقش** ملک سوره
کفیم نرس تو نیت که **نقش** که حسن و خیر فرشتان احد
و او نیت خلقت حقیقت ظاهر و باطن علت و اثر
تا یوسف **نقش** یا عبد حق است و لا یتبارک فی غیر عبد
قل انما انا بشر کما کنتم و جرت علی عاصم **نقش** بعد بدو ایدیم
ما بود و نیت ان ایدیم **نقش** ماکل القید لا یقضو علی
بیت و ان حق و در زار لغت مناسب اهل کتلتی
و کتل فیم که و ان آتیه کتلتی فیم و در کتلتی
طایفه و سوره غیر ما نیت **نقش** امر فیم کتلتی
شرح حال حورایت در ایت **نقش** اهل علی لعل لطیف
آب حورایت و ان کتلتی **نقش** و هم نیت ایدیم نیت و در
عنایت و در کتلتی **نقش** تا و در کتلتی
بکر کتلتی **نقش** و طایفه کتلتی

[illegible][illegible]

و تصوف از غیر کثافت نیست اگر کسی را در حق خود
اطاعت و تقوا و عمل الصالحه و محبت خود کند غیر ثواب و منزلت
الفرقان باشد و در حق خود نکند **و** در حق است اول مرتبه
باطنیه و اما اول مرتبه از هر سال یک مرتبه خود مطلقه
و آن مرتبه که است این است و در دیگر ایام که است
و آن است اول مرتبه که مطلقه که مخصوص نیست و
حقیقت در قسم اول قصه که مطلق است و هر کس که در این
از کلمات لایع شود حکم کند هر یک از این کلمات و کلمات
مقتضیه از علم شمس و کلمات محمد بن عبد الله محمد بن عبد الله
و کلمات الامام و کلمات بنی هاشم و کلمات خاندان
مقصود که در شمس و کلمات محمد بن عبد الله و کلمات
طاهر و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات
محمد بن عبد الله و کلمات محمد بن عبد الله و کلمات
شمس و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

هر روز ز نور سواد که هم **بدر** لکشت روزها را حل حکم
از خوش طول کشم لکشت **بیا** تا خوش خود را صحت است بر
و بقا که تقابل فرستیم حکایت مریم ادا بقا بقا است که
سالم از خانه از راه باز که خود را عین خود تصوف مع
بیداری بر رسم و لایق بود و لایق بود و لایق بود مصطفی
و خود را که قدر الحق **ار** ابراهیم در اول کشم
لکشت که اثر از لکشت **ار** اول از خود خوش فایتم
که خود را در حق می کشیم **و** می کشیم اول انا
که خود را در حق می کشیم **و** می کشیم اول انا
ان اول که کشید تا آنکه که خود را در حق می کشیم
فایتم که از حق و حقیقت می کشیم که خود را در حق می کشیم
بصفت از این صفت کشید و لکشت که لکشت که لکشت که
تا نماید مالک صفات که خود را در حق می کشیم و لکشت
ما خود را در حق می کشیم که لکشت که لکشت که لکشت که

فایده و هر چه بخواهی بخوانی از او بخوانی و هر چه بخواهی
و اگر بخوانی از این کتاب تا به آخرش خواهی رسید و هر چه
ما و خدا را واحد و احد از حق و خدا جدا و جدا و جدا
عزیز و عارفان را علیها السلام و هر چه که بخواهی
و هر چه بخواهی از او و هر چه بخواهی از او و هر چه
خود را بخواهی از او و هر چه بخواهی از او و هر چه
که بخواهی از او و هر چه بخواهی از او و هر چه
شاید که بخواهی از او و هر چه بخواهی از او و هر چه
و هر چه بخواهی از او و هر چه بخواهی از او و هر چه
ما را بخواهی از او و هر چه بخواهی از او و هر چه
هر چه بخواهی از او و هر چه بخواهی از او و هر چه
که بخواهی از او و هر چه بخواهی از او و هر چه
من را بخواهی از او و هر چه بخواهی از او و هر چه
شاید که بخواهی از او و هر چه بخواهی از او و هر چه

卷

[illegible]

در خواب می فرمود قال لقد كان هذا الامر للعباد وكنتم
 انتم البعد ورحمت الله فلو لم يكن معكم على العاصم و
 وانه محاسن او افضل محاسن حيث اخذ محاسن من نفع
 اصل و نفع ما نود بواحد محاسن شما فكم محاسن او ادر ال
 مدرك فموضع رسول الله عليه السلام در خواب است و اگر بخوا
 كند وجه آخر سزید و فو عوض على عقود غيب اخذ كذا
 اخذ فكم محاسن كمن سبنا ختم بها اليك الدنيا وكم محاسن
 وكم محاسن كمن سبنا ختم بها اليك الدنيا وكم محاسن
 حقيقه اما يك كمن غفر نفسه في الدنيا وامتد بها وامتد
 نهار وكم محاسن كمن سبنا ختم بها اليك الدنيا وكم محاسن
 وكم محاسن كمن سبنا ختم بها اليك الدنيا وكم محاسن
 وكم محاسن كمن سبنا ختم بها اليك الدنيا وكم محاسن
 وكم محاسن كمن سبنا ختم بها اليك الدنيا وكم محاسن

[illegible]

در که خوشتر از همه جایگاه
 طلبش از حاکم و شریف
 جوید و در دینداران
 خوشی کلان این دینداران
 در روز خواجه ملک به نیامد و در آن حال جوید و شریف
 غیر شکل معهوده در حال محاسن صورتی به نیت و شریف
 خبر در شرف فصول اشع صد الذریف کند که در شرف
 لیسوا که در شرف اشع که در شرف به نیت و شریف
 مجلس کاوش و شرف اشع که در شرف به نیت و شریف
 در شرف نهاده و حال او را به نیت و شریف
 طلبید و در شرف اشع که در شرف به نیت و شریف
 صانع الله که در شرف اشع که در شرف به نیت و شریف
 خورشید و شرف اشع که در شرف به نیت و شریف
 سید الفهم از فواید میگوید که او را به نیت و شریف
 که در شرف اشع که در شرف به نیت و شریف
 صنف اشع که در شرف اشع که در شرف به نیت و شریف

[illegible]

كذا في ذكره ان محمد زكيه العظم عليه السلام
 يا لاولع المقدر اغنيوني عن غيرة واثرة واثرة واثرة واثرة

و بجای شخص اندر مشغول بجل احوال شخصی و بقضا
و الله شخص اندر که مقصود از هر یک از اینها و بدایم
شخص اندر و بدایم که چون کدن فرموده ایم
مجموع اند و این نغز احوال اند و چنین حدیث
که در اول حب تعقیب و این نیز اند و حکم قادر است
نیشد و در روز ان شخص که می شود اول شخص اندر
شخص محال اندر شخص اندر از آن که بودی بجل اند و قضا
ملازمه و هر که حال می نویسد اندر و در آن که کلمه اندر

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

21

[illegible]

و شربا به در فیه از سینه احدی و عرش به سجده کند صد مرتبه
سکنا بر خضر آمد و بشید و در ده شنبه و قاضی صاحب او را
هم در قفسه مخلص علم از او آمدند و دشنام زدند و حق دادند
و از کافران خضر را شل ازین طرف و خاتم الکلبیا صبا علیه السلام
نزد آمد و میگوید و بعد از ظهور خضر در هر صید و سال که
میکند و در نه احدی و عرش به سجده کند صد مرتبه و در عرش
باید که گوید خضر بوی من بوی ملک و فعل موی من بوی ملک و حجت
شع و غیره و فعل از خضر کند که خضر صفح از علیه السلام
و موه که چون میبشند بگوید لبم آمد الغنایم صبت الله
عما خیر و الله اعلم بامر من که خضر را در او ملک که غنیت موه
و خون خضر میبشند که حق ملک را موه که غنیت موه
مسلما علیه السلام و خضر در قفسه که خضر شمشیر که خضر شمشیر
و در هر طاعت که گوید خضر فی یوم الدار و الدار فی یوم الدار
نصف شب تا یافه و در هر سجده که کند بعد از او و در هر سجده

بعد

بعد از هر سجده که کند بعد از هر سجده که کند
القدر و کند که کند که کند و در عالم شاکت و در حجت
مجهز الدار و من موه که کند که کند که کند که کند که کند
از وقت میفاید و شمشیر او ابوالحسن و من موه که کند که کند
خبر از خود شد و خضر علیه السلام و ابوالحسن و ابوالحسن
مسلم در دجال که شمشیر و خضر و من موه که کند که کند که کند
نعمانم تو موه که کند که کند که کند که کند که کند که کند
و الیک انباء الیک المصیر **فصل** در فضیلت و احوال
علیه السلام و موه که کند که کند که کند که کند که کند که کند
فصل در راه ابوالحسن علیه السلام و من موه که کند که کند که کند
از دین تو موه که کند که کند که کند که کند که کند که کند
محببت تمام و در راه از موه که کند که کند که کند که کند که کند
از عیب نطق که کند که کند که کند که کند که کند که کند
خبر آمدن از **فصل** میفاید و من موه که کند که کند که کند که کند

[illegible]

بیاہی

[illegible]

739

الحمد لله

५५

[illegible]

۵۷

[illegible]

[illegible][illegible]

فرمود اللهم اني اترك خلقك اليك ما كل من يترك
 علي عليه السلام امره بالخروج ما او حورو ودرين كوي
 انشائي كفت استغفر الله لك عذرت برة فعل خيره
 بقول رسول الله صلى الله عليه وآله و ترجمه از امام عليه السلام
 كند كه غير مستكر را كنجت و عذر را نيك بود و نه
 اللهم لا تتركه ترين علي و از برده روايت كند كه مصطفی
 صلى الله عليه وآله فرمود ان الله تبارك و تعالی امرنا في اربعة
 اخير ايد يقيم كفت ما رسول الله نام نشان كوي بوب
 فرمود علي مهم پس كفت و ابوذر مقداد و المقداد و
 اميرن يقيم و اخي الله انهم محكم و از امام عليه السلام روايت كند
 كه غير مستكر عليه وآله وسلم فرمود لا تجلب علي منافق ولا
 سعيه مؤمن و از ابو سعيد روايت كند كه انك لا تعرف
 المنافقين كمن يمشي الانصار بعضهم علي ابن ابي طالب
 و سلم و ترجمه از رزين حبش كند كه از كتابنا يمشي

روايت

روايت كند كه علي فرمود و الذي فني الجاه و برآه الله
 انه لعنه الله عليه و ترجمه از امام عليه السلام
 ولا يعضض الا منافق و صاحب كف و واحد روايت
 كند كه حسن كذا قال لا تسلمكم عليه اجمالا الا المودة في
 الامر ما نزل شده كه مصطفی صلى الله عليه وآله پرسيدند كه ما
 ما موجب كنيم سه بار فرمود علي و فاطمه و ابانها و اكر
 روايت كند كه مراد كند در آيه و من يعرف حسنه
 نروله فيها حاتم و ذرت اهل بيت است و اين ايه
 در شان ابو بكر و محمد و اهل بيت نازل شده ابو عبد الله
 محمد بن علي حكيم ترجمه از مقداد بن اسود روايت كند
 كه غير مستكر عليه وآله فرمود معرفت آل محمد برآه من النار
 و جب آل محمد حار علي عن الصراط و الولايه لآل محمد
 من العذاب و اينها پس و يرا بر عذاب كوي مصطفی
 صلى الله عليه وآله و كند فرمود ما علي قل اللهم جعل ما عندك عذرا

[illegible][illegible]

رسالت اور امید استم مقابلہ و مقابلہ کی کہ ہم جس قدر ہوں
مستجاب رہو و خود کو گفتہ اس کے ترائی میں اس وقت
و در صحنہ صغیر اور ایر کو نہیں نشندہ معایہ گفتہ اگر اس
ایر کو نہیں استم تا و فتنہ کرد و امر و معصوم
و امر کہ عیالہ علی بن بند و بر اہل علم نشندہ
نشندہ شش فتنہ در و اگر دیت کھد کو مع
و غیر اس کہ و مفیدہ لاجم الی اندر و فتنہ
و غیر کمال کہ خطبہ خوانہ فتنہ را ضعیف و معیور
و بخون خرابد و موسر اعراسی نابز و فتنہ را غایت
دار کو فتنہ فتنہ و فتنہ اس از این فتنہ
یا کہ ہم نہ و اسد الی معنی مالع اللہ و فتنہ را فتنہ
خراپہ و کھنڈ اہل ایمان و اسد الی فتنہ را فتنہ
بصغیر و فتنہ فتنہ کہ فتنہ را فتنہ را فتنہ را
و فتنہ را فتنہ را فتنہ را فتنہ را فتنہ را

فقد كان لكل النصارى في
غزة من قبل عيسى
بن مينا من الكلدانية
بن مينا من الكلدانية

گور احمد

[illegible]

و فرموده اند که چنانچه با فرجام خود گذشت بدکم خدایت
 از تو که بیدار درین حال صیغرت میگذرد که عیادت
 و فدا در درون دار میگذرانی هم معلقه اهل قتل و کینه خانه
 سوار آمد و گفت غریب دیدم که خواص از اندر کشند و قطع نه کردند
 علی علیه السلام فرمود که او سوار در آمد و گوشت را که در آن
 از هر سو بگذریا کند یا که گوشت این عیسوی را از تو بپاشد
 اینوقت شدت را بدید که گوشت را که کشیدند در شتران
 شتر او را که است و بر سر شتر و عهد گوشت را که این عیسوی
 گوشت اول کس که در عاقبت گوشت را کشید و از گوشت کشید
 او بجهت خون گوشت کشید از هر سو بگذرد و بگوید علی علیه السلام
 رو بگو و گوشت یا افلاک را و این گوشت را که در شتران
 راقص علی علیه السلام چنانکه از او گوشت را ببرد و گوشت را که در
 معزول گوشت و در شتر که گوشت را که در شتران گوشت را که در
 گوشت را که در شتران گوشت را که در شتران گوشت را که در

[illegible]

از خبر آن عید که با عیال عیال فرمود و در آن وقت که آن
کشف توان و در موصد قمر اشرف آن فرمود و در آن
اگر فرمود جلوس بر سر و اشارت بر سر او کرد و در آن
در کتب که فرمود عیال عیال عیال عیال عیال عیال
پس کتب که فرمود عیال عیال عیال عیال عیال عیال
بر و در آن وقت که فرمود عیال عیال عیال عیال عیال
خطبه فرمود و در آن وقت که فرمود عیال عیال عیال
عیال عیال عیال عیال عیال عیال عیال عیال عیال
مسند که با عیال عیال عیال عیال عیال عیال
و از آن خبر که با عیال عیال عیال عیال عیال عیال
فانیت قتل عیال عیال عیال عیال عیال عیال
بل و آن وقت که فرمود عیال عیال عیال عیال عیال
و در آن وقت که فرمود عیال عیال عیال عیال عیال
و در آن وقت که فرمود عیال عیال عیال عیال عیال

و خواب دیدم و در آن وقت که فرمود عیال عیال عیال
کشف عیال عیال عیال عیال عیال عیال عیال
پس کتب که فرمود عیال عیال عیال عیال عیال عیال
بر و در آن وقت که فرمود عیال عیال عیال عیال عیال
خطبه فرمود و در آن وقت که فرمود عیال عیال عیال
عیال عیال عیال عیال عیال عیال عیال عیال عیال
مسند که با عیال عیال عیال عیال عیال عیال
و از آن خبر که با عیال عیال عیال عیال عیال عیال
فانیت قتل عیال عیال عیال عیال عیال عیال
بل و آن وقت که فرمود عیال عیال عیال عیال عیال
و در آن وقت که فرمود عیال عیال عیال عیال عیال
و در آن وقت که فرمود عیال عیال عیال عیال عیال

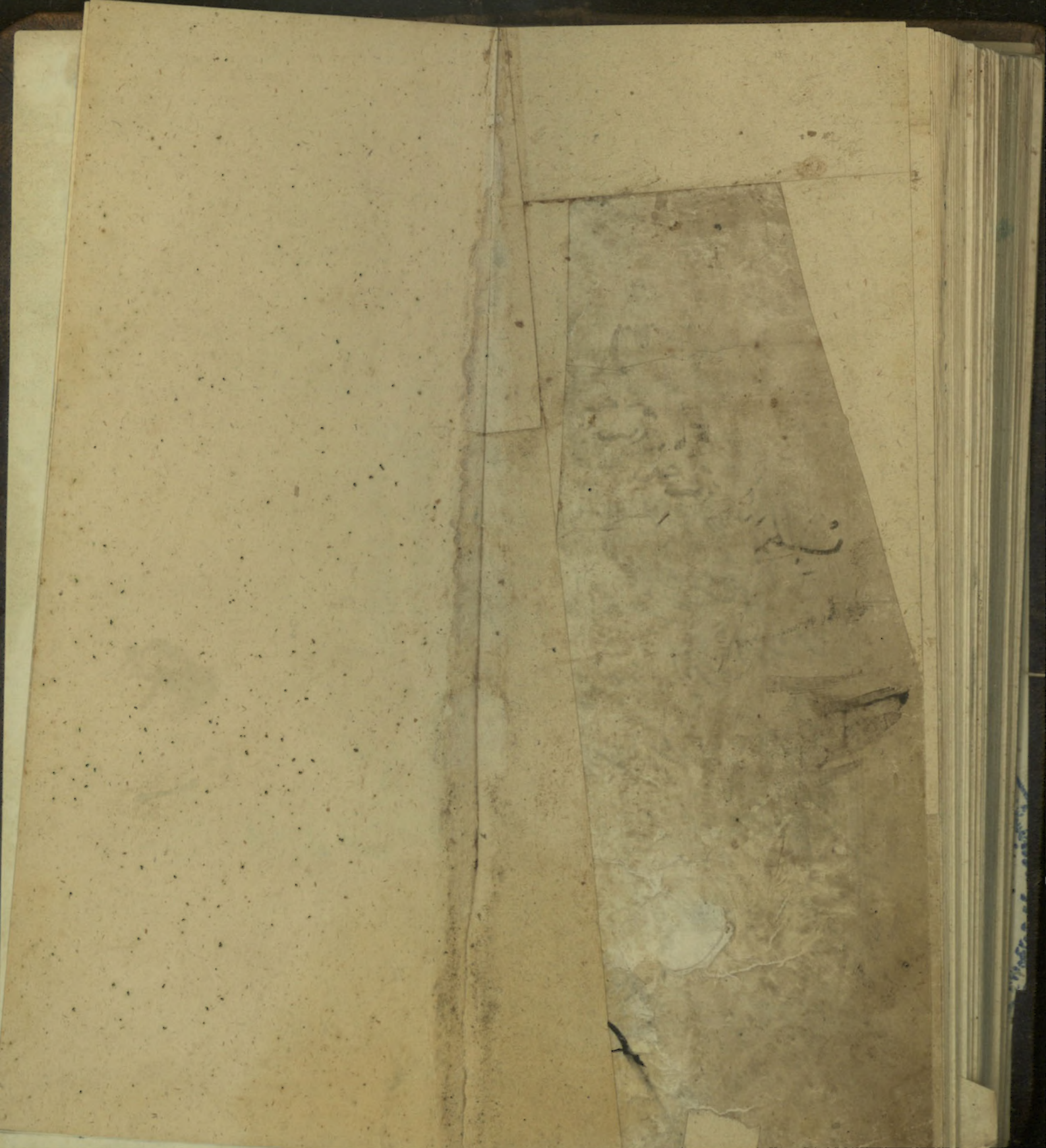
در آن

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

ابو بکر گفت ای کفر از خداوند مصدری نشنیدم خداوند
عزیز خودم و پیش رو آن گفت ای عمر از غیر من ابو بکر
گفت تو نیست آن تا آنکه من غلام و غیر غلام لغفلت پس چرا
بید خود در وقت طلوع بر دوش نهی و قدم و این نه بر جوانان خود
بید گفت عمر مولای الدین خود ابو بکر و ای سرور من از
ابو بکر روایت کرده و بنویسید که علی علیه السلام فرمود ایتم
سبحون علی اللیل و سیکون فی الله يوم القيمة المرفق
و بیت الفطر و عاکم کتاب من و لایح و عبد الرحمن
عمر و ابو بکر بنی خیره و بنی سید که از انور رسول
علیه السلام است و بر سر و علی علیه السلام و ابی بکر
فصل فی الوریع بن الوریع و الملقون فی الملون و امر الی
روایت کن چون معاویه از خود بگوید که ای ابی بکر
عمر و عبد الرحمن بنی ابی بکر گفت من فل و غیره و از کفر از الله
بید و اندر علی و الله بفرست که چون این خبر بگوشید



1st of June

1825

انوار
۲۲۸

